



ساکن قدیمی محله تربیت از یک اقدام شبانه برای حفاظت از زمین خالی شهری می‌گوید

بذر باغ گل‌ها را کاشتیم

۱۱

صندوق
خاطرات

مبادا متصرفان زمین‌ها یا آدم‌هایشان بویی ببرند، کار را شروع کردیم. من آن زمان مسئول پروژه‌ای در شهر مشهد بودم و تعدادی از ماشین‌آلات شهرداری در اختیارم بود. آن شب بعد از پرداخت اجاره‌این ماشین‌آلات از جیب خودم، باسلام و صلوات کار را شروع کردیم. ترس ما این بود که قبل از اتمام کار، کسی برای صاحبان قلابی زمین‌ها خبر ببرد و دزدگیری و آشوبی به وجود بیاورد و بشود قوز بالا قوز. تا سایه رهگذری را می‌دیدیم، خودمان را آماده می‌کردیم برای درست کردن داستانی و توجیه کاری که انجام می‌دادیم. اما خوشبختانه عابران همه خودی بودند.

پس از آن شب سخت، خطیب و تعدادی از اهالی با پاشیدن بذر در زمین‌های شخم خورده و آبیاری آنجا زمینه را برای تبدیل زمین‌های بایر به زمینی سرسبز فراهم کردند. خطیب تعریف می‌کند: فردای آن روز به شهرداری منطقه رفتیم و ماجرای آن شب را تعریف کردیم. بعد از مدتی هم قسمتی از این بوستان تبدیل به خزانه درختان روتال شد یعنی درختانی که قرار بود به دلیل عملیات عمرانی در یک نقطه از شهر باریشه از جادربایید و در این نقطه نگهداری شود، و بعد از نهایی شدن پروژه به سر جای خود برگردانده شود. با اما و اگرهایی بر سر اجرای آن عملیات، کار جابه‌جایی آن درخت‌ها به تعویق افتاد. ما هم که دیدیم درختان در حال خشک شدن هستند، شروع به کاشت آن‌ها در قسمت‌های مختلف پارک کردیم. همان درخت‌ها حرقه‌ای شد برای احداث باغ زیبایی گل‌ها که یکی از جاذبه‌های زیبای شهر مشهد است.

و کاربری‌اش را تغییر دهند. می‌گوید: ما وقتی فهمیدیم نزدیک خانه ماقرار است یک فضای سبز محلی نسبتاً بزرگ ساخته شود، خوشحال بودیم ولی اقدامی نمی‌شد.

● شب پراسترنی بود

خطیب در ادامه صحبتش از یک اقدام شبانه برای صیانت از زمین باغ‌گل‌های می‌گوید: «نزدیک بود زمین پارک از دست مردم برود. یک روز بعد از مشورت با اهالی تصمیم گرفتیم شبانه همه آن زمین‌ها را شخم بزنیم.»

او ادامه می‌دهد: ساعت حدود ۱۲ شب بود که با ترس و دلهره که

فاطمه سیرجانی | خط‌کشی زمین خالی کنار خانه، خواب و خوراک را از او گرفته بود. می‌دانست زمین بیت‌المال است و نباید اجازه دهد که زمین خواران آن را مصادره کنند. از طرفی خودش یک مدیر شهری بود که داستان تملک و زمین شهری را می‌دانست. در روزگاری که مدیریت شهری سروسامان امروزی را نداشت، محمد علی خطیب و تعدادی از اولین ساکنان محله تربیت تصمیم گرفتند خودشان برای شهر و مردم کاری کنند و نگذارند زمین که سهم فضای سبز است، مصادره نشود؛ اتفاقی که خاطره زیبایی را در ذهن این شهروند ثبت کرده است.

● از همسایگی با پارک خوشحال بودیم

محمد علی خطیب در دهه ۷۰ شهر دار تربت حیدریه بوده است و به این دلیل با قوانین شهرسازی آشناست. همین موضوع هم فتح باب صحبت‌مان می‌شود. او تعریف می‌کند: در یک دوره زمانی، زمین خواری در محدوده‌های حاشیه شهر مشهد از تکراری‌ترین اتفاقات بود. می‌دیدیم یک روز چند نفر می‌آیند؛ نقشه می‌کشند، چهار تا میخ می‌کوبند و محدوده‌ای را با گچ و رنگ مشخص می‌کنند و زمین را صاحب می‌شوند! حتی برخی ارگان‌ها از این تخلفات انجام می‌دادند. تا مدیران شهری و مالکان اصلی به خودشان می‌آمدند. می‌دیدیم زمین چند دست معامله شده است.

مدیر شهری اسبق ساکن منطقه مادر همان زمان‌ها متوجه شده بود که زمین فعلی باغ گل‌ها دارای کاربری فضای سبز است، ولی عده‌ای می‌خواهند آن را مصادره کنند



موفقیت‌های امیررضا طالبی، حکایت از آینده‌ای روشن برای او دارد

شاگرد مکانیک بر سکوی المپیاد



می‌آوردم و باید بیشتر درس می‌خواندم، ورزش شبانه‌ام در زورخانه را کنار گذاشتم. تفریح‌م را هم کم کردم و الان فقط جمعه‌ها خیلی محدود با دوستانم هستم یا به حرم می‌روم.

● در این راه از چه کسانی تأثیر می‌گیری؟

آقای صفری، از معلم‌های امسال. از نظر من ایشان فرد موفقی است. به عنوان معلم خوب درس می‌دهد و در جایگاه کاسب هم مغازه دارد. همه برای کار و روی ماشین‌های خارجی سر و دست می‌شکنند.

● افق آینده‌ات برای این رشته چیست؟

ادامه تحصیل تا مقاطع بالا که بتوانم معلمی کنم و از طرف دیگر مغازه‌ای برای کار روی ماشین‌های خارجی راه بیندازم که استعدادم با آن شکوفا شود.

● چه چیزی تو را هل می‌دهد تا بیشتر تلاش کنی؟

برای ساخت آینده درخشان خودم است، اما کنار آن، اینکه لب‌خند خوش‌حالی را روی لبان مادر و پدرم ببینم، انگیزه بزرگی است. چون پدرم با کارگری برای زندگی مان خیلی زحمت می‌کشد.

● دلت می‌خواهد چه امکاناتی در محل زندگی‌ات باشد که نیست؟

در چهار برج و البته محله‌های اطراف آن بیشتر دانش‌آموزان وارد رشته‌های فنی می‌شوند و ای کاش برایشان هنرستان ساخته شود. پارک باشد که مجبور نشویم برای چند ساعت تفریح تا پارک ملت برویم. و دیگر اینکه سالن ورزشی داشته باشیم.

● چگونه مسیرت به المپیاد منطقه‌ای رسید؟

المپیاد رشته‌های فنی مخصوص سال آخر تحصیل است. برای این المپیاد هم آزمونی در مدرسه برگزار شد. من و مرتضی سکندری انتخاب شدیم. پس از آن به مدت چهار ماه از صبح تا ساعت پنج و شش در مدرسه می‌ماندیم و با هم‌راهی معلم‌ها تمرین می‌کردیم. حتی ناهار را هم در مدرسه می‌خوردیم. خدا را شکر تلاشمان نتیجه داد و در بین دانش‌آموزان دوازده مدرسه، دوم شدیم.

● چه سختی‌ها و زحماتی برای این موفقیت کشیدی؟

مهم‌ترینش کنار گذاشتن ورزش بود. چون زمان کم



فاطمه شوشتری | حاصل چند سال کار امیررضای نو جوان در تعمیرگاه‌های بولوار شاهنامه، شد علاقه به تحصیل در رشته‌ای که این روزها با آن درخشیده است.

نام او امسال در المپیاد منطقه‌ای «تعمیر موتور و برق خودرو»، به عنوان نفر دوم اعلام شد تا او مطمئن‌تر نشود که پا گذاشتنش در رشته خودرو درست بوده است.

روزی که امیررضا طالبی، دانش‌آموز کار و دانش مدرسه «شهید هادی با اخلاق» در محله کلاته برفی، پس از قبولی در آزمون ورودی المپیاد تصمیم گرفت در المپیاد منطقه‌ای هم خوش بدرخشد. نه تنها ورزش را کنار گذاشت و دور تفریحاتش خط کشید، بلکه برای رسیدن به این موفقیت چندین ماه از صبح تا شب در مدرسه ماند و سخت تمرین کرد.

با پایان این المپیاد، با او در مدرسه‌اش گفت و گو کردیم. سطرهای پیش رو، روایت ساعت‌ها تلاش او است که همچنان تا برگزاری کنکور در پایان تابستان ادامه دارد.

● امیررضا چطور به رشته خودرو علاقه‌مند شد؟

پیش از انتخاب رشته، در کنار درس، در مغازه مکانیکی کار می‌کردم. البته از کودکی هم به سرهم کردن وسایل خودرو علاقه‌مند بودم. تجربه سه سال کار کردن این شده که وارد این رشته شوم.

۱۲